



An Analysis of the Establishment of the Islamic Capital by the Prophet in a Jurisprudential Approach Based on the Texts and Sources of Sira of Ahlulbayt

Davoud Mahdavi Zadegan¹

Received: 28/12/2020

Accepted: 04/03/2021

Abstract

Fiqh al-Asimah is an important branch of political jurisprudence that examines the jurisprudential rulings of the foundation, establishment and current issues of the Islamic Governance Center. Undoubtedly, the early and later actions of the Prophet in turning Yathrib as a city on the outskirts into a city as the first capital of Islamic governance is considered to be the most important source of Fiqh al-Asimah. From the perspective of political jurisprudence, these actions are considered as jurisprudential rulings in establishing the center of Islamic government. In the present study, based on the jurisprudential method and inferring from the texts and sources of the Sira (lifestyle), an attempt has been made to study the Sira of the Prophet before and after entering the city of Medina as well as the aspect of Fiqh al-Asimah. The findings of the study suggest that, it is possible that the jurisprudential rulings of the establishment of the Islamic capital has been inferred from the Sira of the Prophet.

Keywords

Islam, Prophet Mohammad, Asimah, Medina, Constitution, Covenant, Jihad.

1. Associate Professor of the Institute of Humanities and Cultural Studies. Tehran, Iran.
mahdavizadegan@yahoo.com.

* Mahdavi zadegan, D. (2020). An Analysis of the Establishment of the Islamic Capital by the Prophet in a Jurisprudential Approach Based on the Texts and Sources of Sira of Ahlulbayt. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 1(2), pp. 117-144. Doi: 10.22081/ijp.2021.61324.1018.

واکاوی تأسیس پایتخت اسلامی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در

رویکرد فقهی مبتنی بر نصوص و منابع سیره

داود مهدوی زادگان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

چکیده

فقه العاصمه، شاخه مهمی از فقه سیاسی است که به بررسی احکام فقهی بنیان‌گذاری و استقرار و مسائل جاریه مرکز حکمرانی اسلامی می‌پردازد. بدون تردید، اقدامات اولیه و پسین رسول خدا صلی الله علیه و آله در تبدیل یشرب به مثابه شهری در حاشیه، به نخستین پایتخت حکمرانی اسلامی مهم‌ترین منبع فقه العاصمه به‌شمار می‌آید. این اقدامات از منظر فقه سیاسی، چونان احکام فقهی در تأسیس مرکز حکومت اسلامی تلقی می‌شود. در گفتار حاضر براساس روش فقهی و با استنباط از نصوص و منابع سیره، تلاش شده تا سیره رسول خدا پیش و بعد از ورود به شهر مدینه؛ از جنبه فقه العاصمه مطالعه شود. یافته‌های تحقیق، امکان استنباط فقهی تأسیس پایتخت اسلامی از سیره پیامبر خدا را دارد.

کلیدواژه‌ها

اسلام، رسول‌الله صلی الله علیه و آله، عاصمه، مدینه، قانون اساسی، پیمان، جهاد.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

mahdavizadegan@yahoo.com

* مهدوی‌زادگان، داود. (۱۳۹۹). واکاوی تأسیس پایتخت اسلامی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در رویکرد فقهی مبتنی بر نصوص و منابع سیره. دوفصلنامه علمی - تخصصی فقه و سیاست، ۱(۲)، صص ۱۱۷-۱۴۴.

Doi: 10.22081/ijp.2021.61324.1018

پایتخت یا عاصمه، به مرکز یا مقر اصلی حکمرانی هر حکومتی گفته می‌شود. مفهوم پایتخت، برگرفته از نظام سلطانی است. سلطان یا پادشاه بر تخت شاهی یا فرمانروایی می‌نشیند و بر کارگزار و رعایای خود فرمان می‌دهد و سلطنت می‌ورزد. آن شهری که پایه این تخت بر آن جای گرفته است، مقر یا مرکز فرمانروایی پادشاه است. از این رو، به آن شهر، در زبان فارسی «پایتخت» گفته می‌شود. اما در زبان عربی، مقر اصلی حکمرانی با ملاحظات کارکردی آن، «عاصمه» گفته می‌شود. وظیفه مرکز حکومت، آن است که قلمرو سرزمینی خود را - که شامل شهرها و روستاها و دیگر مناطق بزرگ و بحری است - از هرگونه تجاوز و تهدید انسانی و بلایای طبیعی حفظ و نگهداری کند. بنابراین، حکمرانی از مرکز حکومت یا پایتخت، آغاز می‌شود و در قلمرو حاکمیت منتشر می‌شود. در گذشته، پایتخت خوب، بیشتر بر ذکاوت و تجربه شخصی حاکمان و وزیران و کارگزاران استوار بود، ولی امروزه بر مطالعات علمی تکیه دارد؛ همان‌طور که حکمرانی خوب بر دانش و علم تکیه دارد، پایتخت خوب نیز بر دانشی کارآمد مبتنی است. بر این اساس، با این فرض که حکمرانی اسلامی بر فقه حکمرانی یا فقه سیاسی تکیه دارد و آن عبارت از: استنباط احکام تکلیفی و وضعی حکومت اسلامی از روی ادله شرعی است؛ فقه العاصمه شاخه‌ای از فقه حکمرانی به‌شمار می‌آید که بر اساس ادله تفصیلی شرعی، احکام پایه‌گذار و استمرار و حفظ پایتخت اسلامی را معلوم می‌کند. لازم به ذکر است که درباره رویکرد غالب تاریخی و تقریب بحث به مباحث فقهی می‌توان به سیره به‌عنوان دلیل فقهی اشاره کرد. طبعاً از حیث روش‌شناسی هم دیدگاه این مقاله نه مبتنی بر دیدگاه فقیهان (نگاه درجه دوم)، بلکه رویکرد استنباطی - استظهاری از سیره در احتمال فقه العاصمه (و نه بیان‌گذاری نخستین پایتخت اسلامی) باشد. مقاله حاضر در سه سطح: مقدمات تاسیس، لوازم تاسیس و بنیان‌گذاری عاصمه اسلامی و با روش فقهی استنباط از نصوص و منابع سیره به‌دنبال واکاوی تاسیس پایتخت اسلامی از سوی پیامبر ﷺ است.

طرح مساله

برای فقه العاصمه یا فقه پایتخت، شاخه‌های مطالعاتی زیادی می‌توان تصور کرد و مسایل بی‌شماری ذیل این دانش، قابل تعریف است. شاید نخستین مسایل آن، تعیین و استقرار و نیز جابجایی پایتخت اسلامی باشد. اینکه مقرر حکمرانی اسلامی در چه شهری استقرار پیدا کند و در چه حالتی ضرورت جابجایی پایتخت به شهر دیگر پدید می‌آید، از جمله مسایل اولیه فقه العاصمه است. دانشور چنین فقهی می‌کوشد بر پایه آموزه‌های وحیانی و سیره نظری و عملی رسول الله ﷺ و تجربه بشری، مسایل فقه العاصمه را روشن کند. بر این اساس، پرسش فقهی - تاریخی گفتار حاضر درباره سیره رسول خدا ﷺ در تبدیل یترب به مثابه شهری در حاشیه، به «مدینه‌النبی» به‌عنوان نخستین پایتخت یا عاصمه حکومت اسلامی است. سیره پیامبر از نگاه فقهی؛ چونان احکام فقهی تلقی می‌شود و مبنایی برای فقه العاصمه که شاخه‌ای از فقه سیاسی است، تلقی می‌شود. لذا می‌توان پرسش یا مساله گفتار حاضر را این‌گونه صورت‌بندی کرد: «سیره عملی رسول خدا در تاسیس عاصمه اسلامی چیست؟». فرضیه گفتار حاضر آن است که بر اساس سیره نبوی در نحوه تبدیل یترب به مدینه و تحول آن از شهر در حاشیه به شهر در مرکز، می‌توان اصول و قواعدی را استخراج کرد که در پایه‌گذاری عاصمه اسلامی و حفظ آن کمک می‌کند. این تحقیق با رویکرد تاریخی و به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام می‌شود.

۱. مقدمات تاسیس

۱-۱. نخستین ارتباط اهل یترب با رسول خدا

مورخین نام شوید بن صامت، برادر بنی عمرو بن عوف را به‌عنوان اولین کسی که از اهل یترب با رسول خدا گفتگو کرده، ذکر کرده‌اند. او از قبیله اوس بود و برای انجام حج به مکه آمده بود. رسول الله ﷺ همیشه موسم حج را فرصت مناسبی برای معرفی خود و رسالت الهی که بر دوش دارد، می‌دانست (ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸۸). اما تماس بعدی که مورخان ذکر کرده‌اند، مربوط به ملاقاتی است که کمی پیش از جنگ بعاث اتفاق

افتاد. در آن زمان، گروهی از اوسیان برای جلب حمایت قریش از آنان برابر تهاجم خزرجیان به مکه آمده بودند. رسول خدا وقتی از آمدن این گروه با خبر می‌شود، به سراغ آنها رفته، مجلس گفتگو برپا می‌شود. پیامبر آنان را متوجه می‌کند که برایشان خیر آورده است و می‌فرماید: خدا، من را برای بندگان برانگیخته است تا آنان را به عبادت الله و ترک شرک دعوت کنم و بر من کتاب فرو فرستاده است. آنگاه برای آنها قرآن خواند. در میان آن جمع، نوجوان با ذکاوتی به نام ایاس بن معاذ حضور داشت. او به صرافت فهمید که راه نجات، درخواست حمایت از قریش نیست، بلکه باید به دعوت پیامبر رو آورد. پس به آن جمع گفت: ای قوم! این راه، بهتر از آن چیزی است که به‌خاطر آن به اینجا آمده‌ایم. به‌خدا قسم، این همان پیامبری است که یهودیان، شما را به آمدن او بیم می‌دادند؛ مبدا دیگران پیش از شما به‌او بگروند. یعقوبی گوید که؛ پس آنان اسلام آوردند و رسول خدا از آنان بر ایمان به‌خدا و رسولش پیمان گرفت و سپس بازگشتند (ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۶).

خبر ملاقات با پیامبر خیلی زود در مدینه پیچید تا جایی که خانه‌ای نبود که در آن از رسول الله ﷺ یاد نشود (ابن‌سعد زهری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۵). بعد از این دیدار اوسیان با رسول خدا، این‌بار نوبت خزرجیان بود که با آن حضرت دیداری داشته باشند. از این‌رو، سال بعد (دوازدهم بعثت) در ایام حج، دوازده مرد - متشکل از ده مرد خزرجی و دو مرد اوسی - با رسول الله ﷺ در عقبه منا - که به مسیری سنگلاخی به‌سوی کوه گفته می‌شود - دیدار می‌کنند. رسول خدا آنان را به ایمان به‌خدا و رسالت او دعوت می‌کند و از آنان پیمان می‌گیرد که بر شروطی پایبند باشند. آن جمع دوازده نفره به اسلام ایمان آورده، خود را متعهد به رعایت آن شروط می‌سازند (ابن‌سعد زهری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۶؛ طبری، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۲۳). از محتوای بیعت معلوم می‌گردد که پیامبر مهم‌ترین ناهنجاری‌های فرهنگی آن زمان مردم عرب را زیر نظر داشته است. شرک و بت‌پرستی، دزدی، زنا و کشتن فرزندان به‌خاطر ترس از فقر و گرسنگی و بهتان و افتراء؛ پنج سنت فرهنگی غلطی است که در میان عرب جاهلی شایع بود و مردم یثرب نیز از آن به دور نبودند. از این‌رو، رسول خدا از این جمع یثربی می‌خواهد خود و شهروندان‌شان به ترک

آنها ملزم نمایند (ابن هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۳). رسول خدا مصعب بن عمیر را برای آموزش قرآن و احکام اسلام به مدینه فرستاد. او اولین کسی بود که در مدینه نماز جمعه برگزار کرد (مرتضی العاملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۳۲؛ حمیدالله، ۱۳۷۷، ص ۹۶).

۲-۱. پیمان نصرت پیامبر

مصعب بعد از مدتی به مکه بازمی‌گردد و گزارش فعالیت‌های خود را به رسول الله ﷺ می‌دهد و آن حضرت را خوشحال می‌کند. اما قرار دیدار مجدد رسول الله ﷺ با انصارِ مدینه در اواسط ایام تشریق (دوازدهم ماه) در خانه عبدالمطلب در عقبه منا بود. طبری، مجلس آن شب را این‌گونه نقل کرده است: «چون پیغمبر بنشست، نخستین کسی که سخن آغاز کرد، عباس بود که گفت: «ای گروه خزرج! (و رسم که عربان همه انصاریان را چه اوس و چه خزرج، خزرجی می‌گفتند)؛ مقام محمد به نزد ما چنان است که می‌دانید و او را از آسیب قوم خویش حمایت کردیم و اکنون در شهر خویش در عزت و حرمت است و می‌خواهد به شما ملحق شود؛ اگر می‌دانید که با وی وفا می‌کنید و از مخالفان حمایتش می‌کنید، شما دانید و آنچه تعهد می‌کنید، و اگر می‌دانید که وقتی سوی شما آید، به مخالفانش تسلیم می‌کنید و از یارانش باز می‌ماند، هم اکنون او را رها کنید که در شهر خویش در عزت و حرمت به سر می‌برد». راوی گوید: به عباس گفتیم: «سخنان تو را شنیدیم. اکنون ای پیغمبر خدای! سخن کن و آنچه خواهی برای خود و خدایت بخواه». پیغمبر سخن کرد و قرآن خواند و به سوی خدا دعوت کرد و به اسلام ترغیب کرد و گفت: «بیعت من و شما بر این باشد که مرا همانند زنان و فرزندان خویش حمایت کنید». طبری گوید: براء بن معرور، اولین کسی بود که سخن گفت و اعلام حمایت و آمادگی برای جنگیدن می‌کند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۷۶).

۳-۱. حکم خدا بر هجرت پیامبر

اکنون قریش بیش از گذشته خطر مسلمانان را احساس می‌کرد. محتوای بیعت دوم بر آمادگی برای جنگیدن دلالت داشت و از سوی دیگر، مسلمانان جایی بیرون از مکه

را پیدا کرده‌اند تا جایی برای سکونت امن و برپایی اجتماعات آزاد خود و تصمیم‌گیری‌های عمومی خود بوده باشد. این امر موجب قدرت یافتن مسلمانان و تهدید قریش از ناحیه آنها خواهد شد. مورخین هجرت مسلمانان به مدینه را فتنه‌ای بزرگ‌تر از فتنه هجرت به حبشه توصیف کرده‌اند (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۱۵). از این رو، سران قریش به این نتیجه رسیدند که فشار بر مسلمانان مکه را تشدید کنند و به هر شکل که شده، مانع خروج آنها از شهر شوند، لیکن همین تصمیم موجب سرعت بخشیدن هجرت مسلمانان به مدینه شد. هر روز که خبر مهاجرت مسلمانان و اجتماع آنان در یثرب به گوش مشرکین قریش می‌رسید، به‌ویژه که مردان قدرت‌مندی مانند: حمزه عموی و عمر بن خطاب نیز جزء مهاجرین بودند، ترس و وحشت آنان فزونی می‌یافت. پس، سران قریش دریافته بودند که باید به شدت مراقب خروج پیغمبر خدا باشند. آنان شبانه‌روز، رفت و آمد پیامبر را زیر نظر داشتند، اما این کار، نگرانی‌های آنان را نمی‌کاست و باید فکر اساسی می‌کردند. سران قریش به این نتیجه رسیده بودند که تا وقتی محمد زنده است، این ترس همیشگی خواهد بود (طبری، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۸۰).

رسول خدا از اینکه مجبور به ترک مکه شده است، ناراحت بود و لذا به هنگام هجرت از مکه بر باب حَزوره^۱ توقفی کرد و فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین بلاد نزد من تو هستی و تو دوست‌داشتنی‌ترین زمین از زمین‌های خدا نزد خدا هستی و اگر مشرکین من را از تو جدا نمی‌کردند، از تو خارج نمی‌شدم» (یاقوت حموی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۱۸۳).

۲. لوازم تاسیس

۲-۱. بنای اولین مسجد

به هر روی، پیامبر از روز دوشنبه تا روز جمعه که به قصد ورود به شهر حرکت کردند،

۱. باب حَزوره یکی از درهای شش‌گانه دیوار غربی مسجدالحرام بود. حَزوره، به معنای تپه کوچک است. این نام بر تپه‌ای در مکه که بازاری روی آن قرار داشت، اطلاق می‌شد. باب الحَزوره نامی بود که سده‌های پیاپی برای این در به کار می‌رفت (نک: ویکی فقه، دانشنامه حوزوی).

به مدت چهار روز در منطقه قبا اقامت کردند. اولین اقدام پیامبر در این چهار روز، بنای مسجد قبا بود. مسجد، مکان اجتماع مسلمین برای عبادت است و در عین حال، کانونی برای تمام تصمیمات حکمرانی و مدنی است. رسول خدا در طلوعه ورود به مدینه، با بنای مسجد قبا، این پیام را داد که مقرر حکمرانی حاکم شرع، جایی غیر از مسجد نیست. همگان در محیطی توأم با معنویت درباره مسایل حکمرانی و اجتماع مسلمین می‌اندیشند و در تصمیم‌گیری حاکم اسلامی به او مشورت می‌دهند و او در این مکان مقدس با توکل بر خدا عزم خود را جزم می‌کند. آیه شریفه ۱۰۸ سوره توبه در شأن نزول بنای مسجد قبا است. نکته مهمی که از این آیه شریفه معلوم می‌گردد آن است که باید بنیان مسجدی که پایگاه حکمرانی اسلامی است، بر تقوا و پرهیزگاری باشد. مسجدی که پایه نفاق و ایجاد تفرقه بنا شده، نمی‌تواند پایگاه یا مقرر حکمرانی اسلامی باشد. چون از قدسیت و معنویت به دور است. قرآن کریم برای چنین مسجدی، به مسجد ضرار مثال زده است (توبه، ۱۰۷).

۲-۲. تعیین مبدا تاریخ

اقدام بعدی پیامبر خدا به هنگام ورود به مدینه، تعیین مبدا تاریخ اسلام است. از سعید بن مسیب روایت شده است که عمر بن خطاب کسان را فراهم آورد و گفت: «از چه روز بنویسیم؟». علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: «از روزی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مهاجرت کرد و سرزمین شرک را ترک فرمود» و عمر رضی الله عنه چنین کرد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۸۹). اما بنا بر دلایلی، قول اول درست است؛ یعنی خود رسول الله صلی الله علیه و آله در تاریخ نهادن اهتمام ورزیدند؛ زیرا قرآن کریم تعداد ماه‌های سال را تعیین کرده است؛ چنان که در سوره توبه، آیه ۳۶ آمده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله پس از چهار روز اقامت در محل قباء در روز جمعه به قصد مدینه حرکت کرد، اما قبل از عزیمت به مدینه، اولین نماز جمعه را در دشتی که متعلق به بنی سالم است، برگزار کرد. این اولین نماز جمعه و خطبه خواندن پیامبر خدا بود (ابن اثیر جزری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹).

۲-۳. تعیین شهری برای پایتخت حکمرانی دینی

یک دهه از آغاز بعثت محمد بن عبدالله ﷺ گذشته است و آن حضرت با جدّیت و فداکاری تمام به دعوت دین اسلام در میان قریش مشغول است. با این وصف، عده کمی به این دعوت الهی ایمان آوردند. اغلب مردمان مکه ترجیح دادند بر آیین شرک و بت پرستی باقی بمانند و از آن دست برندارند؛ حتی برخی از آنها با خدا و رسولش دشمنی ورزیدند و همدوش با سران قریش در اذیت و آزار آن حضرت مشارکت کردند. در این مدت، هیچ نشانه‌ای از تسلیم مکه دیده نمی‌شود. احکام و شریعت الهی در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی و سیاسی در انتظار ابلاغ است ولی مشرکین قریش برابر آن سرسختی می‌کنند و مانع از اعلام آن می‌شوند. روزهای دشواری بر پیامبر خدا می‌گذرد. از این رو، به سراغ قبیله‌های همجوار می‌رفت و از سران آنها می‌خواست که ایمان آورند و از وی حمایت کنند. همین درخواست را با بزرگان شهر طائف در میان گذاشت. اما همگی با رسول خدا همان رفتاری را پیش گرفتند که از قریش سراغ داریم؛ برخی از آنها هم‌پیمانی با قریش را بهانه می‌آوردند. طائف، بخت بزرگی را از دست داد. این شهر می‌توانست تصمیمی خردمندانه و باشکوهی بگیرد و به مرکز تحولات تاریخ‌ساز آینده تبدیل شود. ولی تعصب جاهلی و بی‌تدبیری موجب از دست دادن چنین افتخاری شد. در این میان، تنها یک شهر باقی مانده بود که می‌توانست این افتخار تصاحب کند و آن شهر، یثرب است.

یثرب در کنار مکه و طائف، سه شهر مهم سرزمین حجاز است و از شهرهای باستانی به‌شمار می‌آید. فاصله میان مدینه تا ینع در ساحل دریای احمر، ۲۷۵ کیلومتر تا مکه ۵۰۰ کیلومتر است. یثرب در شمال غربی مکه قرار دارد و منطقه‌ای سنگلاخی و کوهستانی است. به دلیل حاصل‌خیزی آن، برای کشاورزی مساعد است و منطقه‌ای نخلستانی است. بخش مرتفع مدینه، در جنوب آن و بخش کم ارتفاع آن، در شمال شهر قرار دارد. به همین خاطر بخش جنوبی به‌عالیه و بخش شمالی به سافله معروف است. روستای قباء، مهم‌ترین روستای عالیه است که در دو میلی مدینه قرار دارد و دو قبیله

اوس و خزرج در این منطقه سکونت داشتند. دو کوه أحد در شمال شهر و کوه عیر در جنوب غربی قرار دارد. همچنین این منطقه، آتشفشانی بوده است و بقایایی از دو آتشفشان به نام لابه یا حره و اقم در شرق و حره و بره در غرب موجود است (ابن ادریس، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

نام یثرب در الواح سبئی و یثربا در کتاب بطلمیوس آمده است (ج۱، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱). و نیز گفته شده؛ یثرب از تثریب گرفته شده است؛ به معنای افساد و نکوهیده و سرزنش شده است (علی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸). نقل است که رسول خدا ﷺ از گفتن این نام (یثرب) کراهت داشتند و این شهر را طیبه و طابه می خواندند (علی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸). یاقوت حموی در معجم البلدان، بیست و نه نام برای یثرب، از جمله مدینه و عاصمه، ذکر کرده است (یاقوت حموی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۸۳)، اما ساکنان متاخر مدینه، دو گروه از مهاجران سرزمین های شمالی و جنوبی هستند. دسته اول، گروه هایی از یهودیان؛ به ویژه بنی قریظه و بنی نضیر بودند که از فلسطین به این مکان مهاجرت کردند. گفته شده؛ علت مهاجرت آنان، تسلط رومیان بر سرزمین فلسطین و اورشلیم در سال ۷۰ میلادی بوده است (الملاح، ۲۰۰۹م، ص ۳۳۷)، اما دسته دوم، مهاجرینی از یمن است که در اثر سیل عرم و شکسته شدن سد مارب و ویرانی شهر، گروه زیادی از مردم به سوی سرزمین های شمالی مهاجرت کردند. بخشی از آنها در مکه مقیم شدند و آنها بنی خزاعه بودند و گروه دیگر از بنی قضاعه در شمال شبه جزیره اقامت گزیدند و گروهی هم به ویژه دو قبیله اوس و خزرج در یثرب در جوار یهودیان ساکن شدند. این مهاجرت در اواسط قرن پنجم میلادی بوده است (الملاح، ۲۰۰۹م، ص ۳۳۷)، اما سلطه اوس و خزرج بر شهر یثرب در نیمه دوم قرن ششم میلادی روی داده است و با زمان ظهور اسلام، فاصله چندانی ندارد (علی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۵). با وجود رابطه خویشاوندی و صلح رحم، میان این دو قبیله، جنگ های زیادی رخ داده بود. جمعیت خزرجیان، بیشتر از قبیله اوس بود و سودای سیادت بر یثرب و تصاحب املاک و اموال بنی قریظه و بنی نضیر را در سر داشتند. آخرین جنگ میان این دو قبیله، جنگ بعاث است که پنج سال قبل از

هجرت پیامبر از مکه به مدینه، حدود سال ۶۱۷ م رخ داد^۱ (علی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

۳. بنیان‌گذاری عاصمه اسلامی

۳-۱. اراده برپایی حکمرانی اسلامی

یعقوبی گوید: رسول خدا در روز دوشنبه هشتم ربیع‌الاول و بقولی، پنجشنبه در خانه کلثوم بن هدم که در نزدیکی مدینه است، منزل گزید (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰۰). نویسندگان تاریخ اسلام کمبریج بر این عقیده‌اند که گرچه پیامبر در صدد ایجاد اتحادیه‌ای متشکل از هشت عشیره یثربی و گروه مهاجران مکی که از قبیله قریش جدا شده‌اند، بود ولی هیچ قصدی برای فرمانروایی نظام تازه تاسیس در مدینه را نداشت؛ چون پیامبر فقط ریاست یکی از گروه‌های نه‌گانه [یعنی گروه بنی‌هاشم] را بر عهده داشت و در منازعات میان گروه‌ها فقط میانجی‌گری می‌کرد (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۰). این عقیده حتی با گفته‌هایی که اینان درباره اقدامات رسول خدا ﷺ ذکر کرده‌اند، سازگاری ندارد. اگر می‌گفتند: پیامبر خدا نظام جدیدی پایه‌ریزی نکرد، به‌ظاهر منطقی به‌نظر می‌آید تا اینکه گفته شود؛ نظام جدیدی شکل گرفت، ولی پیامبر فرمانروای آن نبود. اگر رسول خدا، سرپرست این نظام جدید نبود؛ پس چه کسی بود؟ یعنی نظام تازه تاسیس، ده سال بدون فرمانروا بوده است! این مطلب را برای آن آوردم تا نشان دهم که برخی از نویسندگان تا چه اندازه درباره ماهیت کار رسول الله ﷺ در مکه و مدینه، خام‌اندیشانه سخن می‌گویند. پیامبر خدا از همان هنگام رسیدن به حومه مدینه؛ یعنی روستای قبا در جنوب مدینه، امر تاسیس نظام سیاسی جدید و سرپرستی آن را دنبال کردند. نکته مهم آن است که رسول خدا ﷺ برای شروع این کار، منتظر ملحق‌شدن علی بن ابی‌طالب علیه السلام ماند تا آنکه ایشان به همراه زنان هاشمی وارد قبا شدند. برای

۱. بُعثت در یک میلی یا فاصله راه دو شبه از شهر (مدینه) قرار دارد. این محل، به سبب آخرین جنگ میان دو قبیله اوس و خزرج که در آن روی داد، «بعثت الحرب» نیز خوانده شده است. بعثت را نام دژی از اوس، و به روایتی از اموال بنی‌قریظه دانسته‌اند. واژه بعثت، در کتاب العین «بُعْثَات»، و در برخی منابع، «بُعْثَات و بُعْثَات» ضبط شده است (ر.ک: ویکلی شیعه، کلید واژه «جنگ بعثت»).

رسول خدا مهم بود که به هنگام ورود به مدینه، مردم شهر علی علیه السلام را همراه با خود ببینند (یوسفی غروی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۸۱).

۳-۲. ارزیابی مخالفان حکمرانی دینی

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزهای تلخی را که با مردم مکه داشت، پشت سر نهاده است. اکنون با مردمی زندگی می کند که برای مهمان نوازی از یکدیگر سبقت می جویند. بزرگان خاندان های عرب مدینه از آن حضرت تقاضا می کنند که در محل آنان سکونت کند. آنان برای در اختیار گذاشتن تمام جنگجویان و سلاح های شان اعلام آمادگی می کردند. پیامبر مجبور نبود در خفاء با مسلمانان اجتماع کند و یا نماز بگزارد، بلکه انصار به اتفاق مهاجرین در ساختن مسجدالنبی و برگزاری نماز جماعت مشارکت می کردند. دیگر، زنان مشرک مکه نبودند تا کودکان را به آزار پیامبر تشویق کنند، بلکه اکنون زنان مدینه از آمدن رسول خدا به وجد آمده اند و فرزندان تازه به دنیا آمده شان را برای خواندن اذان و اقامه در گوش شان به نزد پیامبر می آورند. در مدینه، دیگر خبری از تصاحب اموال و خانه های مسلمانان نیست، بلکه با رضایت خاطر، اموال و خانه های شان را به پیامبر و مهاجرین می بخشیدند. ابویوب انصاری که افتخار میزبانی رسول خدا را به دست آورده بود، با وجودی که زندگی مرفهی نداشت، اما تمام تلاشش بر این بود که میزبان خوبی برای پیامبر خدا باشد. محمد بن اسحاق روایت دلنشینی را از این میزبان انصاری گزارش کرده است (ابن هشام، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸).

با وصف این، سختی ها و دشواری جدیدی در پیش است. بخشی از آنها مربوط به فرهنگ عرب جاهلی است که به این سادگی زدوده نخواهد شد. بخش مهم تر آن، مصائبی است که رسول خدا به خاطر تاسیس نظام حکمرانی جدید با آنها درگیر خواهد شد. رسول خدا با تاسیس حکومت اسلامی و تعیین مدینه به عنوان عاصمه و پایتخت اسلامی به طور طبیعی با دشمنان بالقوه و بالفعل مواجه خواهد شد. مشرکان مکه که دشمنان سستی آن حضرت بودند. آنها علی رغم خارج شدن پیامبر از مکه، دست بردار نخواهند بود؛ زیرا سیادت پیامبر را چونان رقیب جدی سیادت شان بر مردم عرب

می‌داند. از این رو، مادامی که پیامبر خدا را وادار به تسلیم و سازش نکنند، کوتاه نخواهند آمد و سایه جنگ را بر مردم مدینه مسلط خواهند کرد. در کنار این گروه از مشرکان، گروه دیگری از مردم مدینه هستند که هنوز ایمان نیاورده‌اند و بر شرک و بت پرستی باقی مانده‌اند، ولی چون نمی‌توانند خواسته‌های‌شان را آشکارا بیان کنند، راه نفاق را پیش گرفتند. اینان تظاهر به ایمان آوردن می‌کنند، ولی در خلوت‌شان از دین خدا تبری می‌جویند و آن را به سُخره می‌گیرند. قرآن کریم بارها رفتار منافقانه آنها را آشکار ساخته است؛ چنان که درباره آنان چنین گفته است: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ؛ و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم!» ولی هنگامی که با شیطان‌ها [و هم‌کیشان] خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: «ما با شما مییم! ما فقط [آنها را] استهزا می‌کنیم! (بقره، ۱۴). عبدالله بن ابی بن سلول عوفی رهبری گروه منافقین مدینه را بر عهده داشت (ابن هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۳).

اما گروه دیگری که می‌توانستند کار را بر رسول الله ﷺ سخت کنند و در حکمرانی آن حضرت مانع تراشی کنند، و چنین هم کردند، جماعت اهل کتاب؛ به‌ویژه یهودان بودند. جمعی از بنی‌اسرائیل، مدت زمان زیادی است که به پشرب مهاجرت کرده بودند. آنها طبق گفته دانشمندان‌شان، بر این باور بودند که به‌زودی در این مکان، پیامبری مبعوث خواهد شد که از بنی‌اسرائیل حمایت می‌کند و به آنها سروری می‌دهد و عرب‌ها را به زیر سلطه ایشان در خواهد آورد، ولی اکنون که رسول الله ﷺ به مدینه آمده است، شاهد آن هستند که مردم را به آیین یهود یا نصارا دعوت نمی‌کند، بلکه تاکید دارد که ابراهیم عليه السلام نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او بر دین حنیف استوار بود: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود (آل‌عمران، ۶۷).

بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ با برپایی حکمرانی اسلامی تنها با گروه مومنان که از ایشان تبعیت می‌کنند، مواجه نخواهد شد، بلکه در ساخت جدید سیاسی مدینه گروه‌های

دیگری نیز شکل می‌گیرند که نخواهند گذاشت رسول الله ﷺ احکام الهی را اجرا کند. برخی از این گروه‌ها، به تنهایی یا با مشارکت مشرکین مکه پدیدآورنده جنگ خواهند شد و برخی دیگر، پنهانی توطئه‌گری می‌کنند. حسن ابراهیم حسن، مردم مدینه در زمان پیامبر را به چهار گروه (مهاجران، انصار، بت پرستان و یهودان) تقسیم کرده است (حسن ابراهیم، ۱۳۸۵، ص ۹۵).

۳-۳. حکمرانی رسول خدا در تثبیت عاصمه اسلامی

بدین ترتیب، رسول خدا برای تحکیم پایه‌های حکمرانی اسلامی می‌بایست از همان ابتدای کار چندین کار اساسی را انجام دهد. مهم‌ترین اقدام همان بنای مسجد در مدینه بود که هم‌زمان با ورود به شهر نسبت به انجام آن مبادرت ورزید. نکته مهم آن است که شأن نزول اغلب آیات مدنی قرآن کریم، مربوط به حکمرانی رسول خدا بوده است؛ یعنی نمی‌توان بدون التفات به حکمرانی آن حضرت، به درک عمیقی از آیات شریفه قرآن دست یافت. برخی از این آیات، مستقیماً در خط‌مشی دهی به پیامبر در اداره مدینه و تنظیم روابط مردان و زنان مومن با خود و دیگران و چگونگی مواجهه با دشمنان پیامبر و حتی ماهیت حکمرانی اسلامی نازل شده است. مهم‌ترین اقدامات اولیه رسول الله ﷺ به این شرح است:

۱-۳-۳. تدوین قانون اساسی مدینه

گرچه بسیاری از مردم مدینه، وفاداری خود را به رسول خدا اعلام کردند و از مهاجرین به گرمی استقبال کردند؛ لکن به نظر می‌رسد که این امر کافی نیست؛ زیرا نظم سیاسی جدیدی در حال شکل‌گیری است و این نظم نو، پیامدها و تحولات جدیدی را به دنبال خواهد داشت. باید روابط و مرزبندی گروه‌ها و خاندان‌ها از نو تعریف شود. هر لحظه ممکن است آتش تخاصمات گذشته‌ی طوایف، به‌ویژه دو قبیله اوس و خزرج، توسط خود ایشان یا منافقین شعله‌ور شود. چند سالی نیست که از آخرین جنگ خونین میان اوس و خزرج - که به جنگ بعات معروف شد - نمی‌گذرد و هر دو گروه،

کشته‌های خود را بیاد دارند. یهودان مدینه از دوستی اوس و خزرج، بیشترین احساس ضرر را می‌کردند. به همین خاطر، سعی در اختلاف‌افکنی میان دو گروه انصار می‌کردند (لینکز، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷).

پیدا است که رسول‌الله ﷺ همین احتمال‌ها را داده بود و به صرف ابراز ارادت مسلمانان بسنده نکرد، بلکه لازم بود پیمان‌نامه‌ای از سوی آن حضرت نوشته شود و همه کسانی که خود را عضوی از مردم مدینه می‌دانند، متعهد به آن شوند. نوشتن چنین پیمان‌نامه‌ای اولین اقدام رسول‌الله ﷺ در همان روزهای اول ورود به مدینه است.

با وجود اهمیت چنین پیمان‌نامه‌ای، معلوم نیست که به چه دلیل، مورخان کمتر به آن اشاره کرده‌اند. ظاهراً فقط ابن‌هشام متن کامل نامه را آورده است (رسولی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۴). سهیلی (۵۰۸-۵۸۱ق) که سیره نبویه ابن‌هشام را در کتاب الرؤض الأنف تفسیر کرده است، برخی از واژگان این نامه را شرح کرده است (سهیلی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۵۰)، ولی به گفته ابوالقاسم پاینده، نویسنده و مترجم نامدار معاصر، بسیاری از مورخین مسلمان اشاره‌ای به این نامه نکرده‌اند (پاینده، بی‌تا، ص ۴۵)، اما نویسندگان و پژوهشگران معاصر اهمیت این نامه پیامبر را دریافتند و پیرامون آن، مطالب ارزشمندی را نوشته‌اند؛ حتی کتاب تاریخ اسلام کمبریج از این پیمان‌نامه با عنوان «قانون اساسی» یاد کرده است (آربری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۷۹). ویژگی مهم پیمان‌نامه مدینه آن است که با وجود به رسمیت شناختن قبیله‌ها و تعیین حقوق آنها و همچنین حقوق یهودان در همجواری با مسلمانان، ساخت سیادت قبیله‌ای را بر هم زده است. در حکمرانی جدید، حق حاکمیت از آن خدا و رسول است و همه باید از خدا و رسول‌الله اطاعت کنند و کسی حق ندارد با دشمنان خدا و رسول همکاری کند. عبدالله عبدالعزیز بن ادريس، پیمان‌نامه یا قانون اساسی مدینه را به‌اجمال این‌گونه توصیف کرده است: «قانون‌نامه مدینه یا چیزی که به نام «صحیفه» شناخته می‌شود، بر نظریه برتری دولت به‌جای قبیله تأکید داشت و بندهای آن نشان می‌داد که جامعه اسلامی، جامعه عصیت قبیله‌ای نیست، بلکه امت واحدی از مردم است. قانون‌نامه مدینه تأکید داشت که سرپرستی مردم فقط از آن حاکمیت بوده که دارای سیادت و برتری است. به این سبب، مومن حق ندارد بر ضد مومن دیگری به

کافری کمک کند؛ همچنین اجازه ندارد کسی را که گناهی کرده که موجب حدّ است (یا جنایتکار)، یاری کند یا پناه دهد. هیچ مشرکی (از مشرکان مدینه) مال یا جان قریش را پناه ندهد و او را بر ضد مومنی یاری نرساند. قانون‌نامه همچنین روشن کرده بود که تصرف امور مردم در جامعه مدینه به خداوند و محمد، پیامبر خدا ﷺ واگذار می‌شود (ابن‌ادریس، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹).

۳-۲. پیمان برادری

چون پیمان‌نامه مدینه شامل: گروه‌هایی از یهودان و مشرکان می‌شد، لازم بود پیمان دیگری میان خود مسلمانان برقرار می‌گردید؛ به‌ویژه که مسلمانان مدینه به دو گروه: عمده مهاجر و انصار تقسیم شده بودند. باید میان آنان رابطه برادری برقرار شود تا از هرگونه اختلاف و دشمنی با هم پرهیز کنند. پس رسول خدا امر به عقد اخوت کرد و فرمود: «تأخوا فی الله أخوانین؛ در راه خدا دو نفر، دو نفر، برادر شوید». آن حضرت در اینکه چه کسانی با هم برادر شوند، وارد شد و اصحاب را دو نفر، دو نفر برادر خواند. آن‌گاه پیامبر ﷺ علی بن ابی طالب را برادر خود نامید. ابن‌هشام گوید: پیامبر، علی را برای خود اختیار کرد (ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۵؛ ابن‌سعد زهری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۵). روایت اخوت پیامبر ﷺ و علی بن ابی طالب از اخبار متواتر است و تردیدی در آن راه ندارد.^۱

۳-۳-۳. مهندسی شهر مدینه

مدینه، موافق با حکمرانی جدید، نیاز به تنظیمات شهری تازه‌ای دارد. اکنون، مکان مسجد و خانه رسول‌الله ﷺ مرکز شهر را تعیین می‌کند و هر یک از مسلمانان در پی آنانند که در نزدیک‌ترین جا به مرکز شهر خانه‌گزینند. به‌طور طبیعی، باید خانه‌سازی‌ها

۱. سید جعفر مرتضی تواتر این خبر را با ذکر اسناد از منابع شیعه و سنی ذکر کرده است (مرتضی‌العاملی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۰۵).

به گونه‌ای باشد که راه آمدو شد مردم به مسجد و خانه پیامبر را مسدود نسازد. پس، باید کوجه‌های و شوارع بر پایه نظمی منطقی پایه‌ریزی شود. شاید بعد از مسجد، مهم‌تری جایی که رفت و آمد در آن زیاد است، بازارها است. علاوه بر این، باید حدود و ثغور شهر نیز معلوم گردد تا کار حفاظت از شهر به‌خوبی انجام شود. همچنین، باید جمعیت مسلمانان نیز معلوم گردد تا محاسبات جمعیتی شهر به‌خوبی پی گرفته شود. همه این مسایل که مربوط به مهندسی اجتماعی و جغرافیایی مدینه است، از اقدامات اولیه رسول خدا ﷺ بعد از ورود به مدینه بود. کعب بن مالک می‌گوید: «پیامبر مرا فرستادند که بر قله کوه‌های مخیض و حفیا و ذوالعشیره و تیم که کوه‌های مدینه است، نشانه نصب کنم» (حمیدالله، ۱۳۹۷، ص ۷۳). عبدالحی الکتانی با تفحصی گسترده در منابع اسلامی توانسته نظام اداری حکمرانی پیامبر را با تمام جزئیات استخراج نماید. همو در تعیین محل بازار توسط پیامبر از طبرانی نقل کرده است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: محلی را برای بازار گاه در نظر کرده‌ام آیا ملاحظه نمی‌فرمایید؟ حضرت، همراه وی رفت تا به آن محل رسید و پسندید و با پا بر آن کوفت و گفت: این خوب بازار گاهی است؛ زیان ندارد و خراج بر شما بسته نمی‌شود (کتانی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹). از این روایت پیداست که رسول خدا ﷺ شخصی را مامور کرده بود تا زمین مناسبی را برای برپایی بازار شهر شناسایی کند.

۳-۳-۴. هجرت مسلمانان

بسیاری از مسلمانان مکه زیر شکنجه‌ها و آزار و اذیت مشرکان قریش به ستوه آمده بودند. به همین خاطر، رسول خدا ﷺ به آنها که قادر به تحمل ظلم قریش را ندارند، إذن مهاجرت به حبشه را فرمودند؛ گرچه مهاجرت مسلمانان به حبشه موجب تنهاشدن پیامبر در مکه می‌شد؛ ولی رسول خدا لازم دانستند که آنها از این طریق در امان بمانند، اما اکنون که پیامبر خدا از مکه جدا شده است و به مدینه هجرت کرده است و نظام سیاسی اسلام برپا شده است، هجرت مسلمانان از مکه به مدینه از جهات مختلف ضرورت پیدا کرده است. به همین خاطر، یکی از دستورات آن حضرت، امر کردن

مسلمانان مکه به مهاجرت بود. باید اجتماع مسلمین در مدینه به حدی شکل بگیرد که دشمن به فکر حمله کردن به آنها نیافتد و نیز گروه منافقان و یهودانی که در دل با مسلمانان خصومت می‌ورزیدند، توطئه‌گری نکنند. مهاجرت مسلمانان مکه علاوه بر آنکه موجب خالی شدن شهر از سکنه و صاحبان حرفه‌ها می‌شود، مدینه از حضور تجار و صاحبان حرفه‌ها رونق پیدا می‌کند. همچنین با مهاجرت مسلمانان مکه به مدینه، رسول خدا مجبور به پاره‌ای ملاحظات و مصلحت‌اندیشی‌ها نمی‌شود؛ زیرا با ماندن مسلمانان در مکه، رسول خدا مجبور به ملاحظه امنیت جان و مال آن می‌شد و نیز ممکن بود که گروهی از مسلمانان مکه مجبور شوند در جنگ مشرکین با پیامبر، در لشکر مشرکین حضور پیدا کنند و در نتیجه، به روی سپاه اسلام تیغ بکشند. اینها همه دلایلی است که پیامبر مسلمانان مکه را به هجرت از مکه به مدینه فرمود؛ چنان‌که آیات قرآن کریم به صورت‌های مختلف موضوع هجرت را پیش کشیده است.

هجرت در سوره انفال، به‌عنوان عاملی برای قرار گرفتن شخص تحت ولایت معرفی شده است. آنان که هجرت کردند، از شرایط ولایت بهره‌مند می‌شوند و آنان که در مکه باقی ماندند، هیچ ولایتی بر آنها نیست (انفال، ۷۲).

۳-۳-۵. فرمان جهاد

سران و طبقه حاکم بر شهر مکه، شرک و بت‌پرستی را به‌مثابه مسلک و آیین شخصی خود چندان قبول نداشتند و اگر التزامی به آن داشتند، به‌خاطر کارکردهای سیاسی و اجتماعی آن بود. به همین دلیل، با گرایش‌های شخصی مخالف با بت‌پرستی؛ مانند افرادی که مدعی پیروی از دین حنیف بودند، کنار می‌آمدند و راه‌مدارا را پیش گرفته بودند، اما قریش چنین رفتاری را با اسلام پیامبر اتخاذ نکرد و از همان زمان دعوت علنی اسلام، مخالفت با آن هم آغاز شد و هر روز که می‌گذشت، خصومت و کینه‌توزی مشرکان مکه با اسلام شدیدتر می‌شد. این مساله، به‌خاطر واقعیت اجتماعی و سیاسی بودن دعوت پیامبر خدا بود. مشرکین مکه با این جنبه اسلام، مشکل بنیادی‌تر

داشت. از این رو، آنها تا جایی که می توانستند مانع دعوت پیامبر خدا می شدند و آن حضرت را در اشکال مختلف می آزرده بودند. شاید رسول الله ﷺ از خداوند و جبرئیل امین علیه السلام انتظار إذن برخوردار با مشرکان را داشته است، لکن خدا تا زمانی که پیامبر در مکه سکونت داشت، چنین إذن را به ایشان نداد و همواره پیامبر را به صبر و بردباری برابر خصومت مشرکین فرامی خواند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته می شود که مانند پیامبران اولوالعزم صبر کند و کار خود عجله نکند (احقاف، ۳۵). به طور کلی، سوره ها و آیات مکی رسول خدا و مسلمانان به صبر و بردباری و عدم مقابله و برخورد با مشرکین فراخوانده شدند. در جایی هم که آزار و شکنجه قریش بر مسلمانان تشدید شده بود، إذن مهاجرت به حبشه داده شد، ولی هیچ سخنی از جهاد و مبارزه با کفار و مشرکین به میان نیامده است.

اکنون که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرموده است و حکمرانی اسلامی را برپا کرده است و مدینه به مرکز و پایتخت این حکمرانی تبدیل شده است، خیلی طبیعی به نظر می رسد که دشمنان اسلام کوتاه نخواهند آمد و نمی پذیرند قدرت سیاسی نوظهوری در جزیره العرب پا بگیرد. به نظر می رسد که با تاسیس حکمرانی اسلامی، جنگ های زیادی در پیش خواهد بود. حال در چنین شرایطی، آیا باید همچنان برابر تهاجمات کفار و مشرکین، همانند سیاستی که در مکه مقرر شده بود، راه صبر و بردباری را پیش گرفت یا آنکه باید راه جنگ و مقاتله را در نظر داشت و حتی دست به اقدامات پیشگیرانه زد؟ همان طور که سیاست صبر و سکوت مبتنی بر دستور الهی بود، سیاست برخورد و جنگ با دشمن به إذن خدا احتیاج داشت؛ زیرا اقدام به جنگ و جهاد با دشمنان اسلام به منزله نسخ فرمان خدا (صبر و بردباری) است و این فرمان را جز خود خداوند، مرجع دیگری نمی تواند نسخ کند. تاکنون حکم بر صبر و مدارا بوده است و اکنون به حکم جهاد نیاز است و این حکم هم از سوی خداوند سبحان، به شکلی کاملاً پُررنگ و برجسته صادر شد. خداوند در سوره حج اذن جنگیدن با کسانی که ستم می کنند و مسلمانان را از خانه و شهرشان اخراج کردند، می دهد (حج، ۳۹-۴۰). اکنون که فرمان جهاد آمده است، بیشترین تاکید

و تحریض بر آن شده است. همه کسانی که توان شرکت در جهاد را دارند، باید در این امر واجب با رسول خدا همکاری کنند و هیچ گونه تبلی و سستی در آن پذیرفتنی نیست.

بخشی از حدود شرعی و تدابیر جنگی و جهاد در سوره انفال آمده است. قرآن کریم، از پیامبر می‌خواهد که مومنین را به جنگیدن با مشرکین و کفار تحریض و تشویق کند. این تحریض به جنگ با کفار، ابتدای امر با این فرض بود که هر یک از مردان مومن، می‌تواند با ده مشرک و هر صد مرد مومن با هزار مشرک بجنگد؛ توان مومنین، ده برابر فرض شده بود، ولی چون ضعف و ناتوانی مسلمانان معلوم گشت، خداوند آسان گرفت؛ پس واجب شد که برای تحریض به جنگ، دو برابر لحاظ شود؛ یعنی هر صد مومن با دویست مشرک و هر هزار نفر با دو هزار نفر بجنگد (انفال، ۶۵ - ۶۶). پیامبر نباید تا وقتی که از تداوم جنگ اطمینان پیدا نکرده است، اسیر بگیرد. اگر مومنین از این اصل جهادی تبعیت نکنند، بدانند که در جنگ بعدی، به همان اندازه که اسیر گرفتند، اسیر می‌شوند و این قانون جنگ است (انفال، ۶۷). اما یکی از مهم‌ترین احکام شرعی جهاد، مربوط به آمادگی و تجهیز مسلمانان است. باید مجاهدین تا آنجا که استطاعت و توانایی دارند، نیرو و تجهیزات و تدارکات جنگی جمع‌آوری کنند. باید دشمن را همواره در حال ترس و نگرانی نگاه داشت. دشمن اهل فریب و نیرنگ است. در همان حال که وانمود به عدم اراده برای جنگیدن می‌کند، خود را برای شروع جنگ بعد آماده می‌کند؛ پس، باید مسلمانان همواره در حال آماده‌باش و تجهیز امکانات نظامی باشد و دشمن را از شروع جنگ دیگر پشیمان کنند (انفال، ۶۰).

رسول خدا ﷺ مستند به حکم و جوب جهاد، جنگ‌های زیادی را با دشمنان اسلام - اعم از مشرکین و کفار مکه و از اهل کتاب یهودان - انجام دادند. مورخان مسلمان تمام این جنگ‌ها را با ذکر جزئیات آن و ذکر اسامی اصحاب شرکت‌کننده و فرماندهان و پرچم‌داران و حتی شعار هر جنگ که توسط خود پیامبر تعیین می‌شد، ثبت کرده‌اند. کتاب المغازی، یکی از مشهورترین منابع تاریخ جنگ‌های پیامبر است که در قرن دوم هجری توسط محمد بن عمر واقدی (متوفی ۲۰۷ق) تالیف شده است.

نتیجه گیری

رسول خدا ﷺ، از همان آغاز بعثت در پی تعیین شهری برای حکمرانی اسلامی بود. دو شهر مکه و طائف برای تصاحب چنین افتخاری روی خوشی به پیامبر خدا نشان ندادند، اما مردم یثرب از روی هوشمندی به استقبال این خواسته پیامبر رفته، آن حضرت را یاری کردند و دروازه شهر را به روی پیامبر گشودند و نام یثرب را نه فقط به مدینه النبی ﷺ تغییر دادند، بلکه در تبدیل این شهر به نخستین پایتخت اسلامی یاری رساندند. پیامبر خدا برای تحقق این امر، گام‌های مهمی را چون پیمان‌یابی و گرفتن بنیان‌گذاری مسجد به‌عنوان مرکز عبادت، تجمعات سیاسی، اجتماعی و نظامی؛ تشریح نماز جمعه؛ عقد اُخوت؛ تدوین قانون اساسی؛ واجب کردن هجرت مسلمانان از مکه به مدینه؛ مهندسی شهر و فرمان جهاد برداشت. از آنجا که سیره نبوی بعد از کتاب وحی، دومین منبع استنباط احکام در فقه سیاسی است، همه این امور را می‌توان به‌عنوان احکام شرعی در فقه العاصمه تلقی کرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آموزگار، شهرام. (۱۳۹۴). ساخت و روابط قدرت در دولت مدینه (چاپ اول). قم: موسسه بوستان کتاب.
۲. آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۵). تاریخ پیامبر اسلام (چاپ هفتم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه (مترجم: محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم). تهران: نشر نی.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه (چاپ اول). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن سعد واقدی الزهری محمد، (۱۴۱۷). الطبقات الكبرى، (چاپ اول). بیروت: انتشارات دار الإحياء التراث العربی.
۶. ابن اثیر الجزری، ابی الحسن علی بن الکرّم. (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران (مترجم: خلیل حالت). تهران: موسسه مطبوعات علمی.
۷. ابن اثیر الجزری، ابی الحسن علی بن الکرّم. (۱۴۲۴ق). الکامل فی التاریخ (چاپ چهارم). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن ادریس، عبد الله. (۱۳۸۸). جامعه مدینه در عصر نبوی (مترجم: شهلا بختیاری، چاپ دوم). قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. حتی، فیلیپ خوری. (۱۳۸۰). تاریخ عرب (مترجم: ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم). تهران: انتشارات آگه.
۱۰. حسن، حسن ابراهیم. (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی اسلام (مترجم: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم). تهران: انتشارات جاویدان.

۱۱. حمید الله محمد، (۱۳۷۷). نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، (مترجم: سید محمد حسینی، چاپ دوم). تهران: انتشارات سروش.
۱۲. رسولی محلاتی، سیدهاشم. (۱۳۹۱). زندگانی امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام (چاپ هجدهم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. رسولی محلاتی، سیدهاشم. (۱۳۹۱). زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (چاپ بیست و چهارم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). ایران قبل از اسلام (چاپ اول). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. زیدان، جرجی. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام (مترجم: علی جواهر کلام، چاپ هفتم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. سالم عبدالعزيز. (۱۳۸۰). تاریخ عرب قبل از اسلام (مترجم: باقر صدری‌نیا، چاپ اول). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. السباعی، احمد. (۱۳۹۱). تاریخ مکه (مترجم: رسول جعفریان، چاپ پنجم). تهران: نشر مشعر.
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). فروغ ابدیت (چاپ بیست و سوم). قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۲). سقیفه؛ زمینه‌ها، معیارها و پیامدها (چاپ اول). قم: انتشارات توحید.
۲۰. السهلی، عبدالرحمن بن عبدالله. (۱۴۲۸ق). الروض الأئف. بیروت: دارالفکر.
۲۱. شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۹۰). ترجمه نهج البلاغه (چاپ سی و یکم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۹۸). تاریخ تحلیلی اسلام (چاپ دهم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱۳۸۵). الاحتجاج (مترجم: بهراد جعفری، چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. طبری، محمد بن جریری. (۱۳۵۲). (نشر الکترونیکی ۱۳۸۹)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك) (مترجم: ابوالقاسم پاینده). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۵. طبری، محمد بن جریری. (۱۴۲۹ق). تاریخ الطبری (چاپ اول). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. علی، جواد. (۱۴۱۳ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (چاپ دوم). بغداد: انتشارات دانشگاه بغداد.
۲۷. العلی، صالح احمد. (۱۳۸۴). عرب کهن در آستانه بعثت (مترجم: هادی انصاری، چاپ اول). تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۸. فیرحی، داود. (۱۳۹۵). تاریخ تحول دولت در اسلام (چاپ هفتم). قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۲۹. قرشی، باقرشریف. (۱۳۸۷). زندگانی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (مترجم: سیدابوالحسن هاشمی تبار و محمد تقدیمی صابر، چاپ دوم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۰. لمبتون، آن کاترین سواين فورد؛ هولت، پی.ام؛ و آربری، آرتورجان. (۱۳۷۷). تاریخ اسلام (کمبریج) (مترجم: احمد آرام، چاپ یازدهم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۱. لوبون، گوستاو. (۱۳۴۷). تمدن اسلام و عرب (مترجم: سیدهاشم حسینی). تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۳۲. مارتین، لینگز. (۱۳۹۴). محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (مترجم: سعید تهرانی نسب، چاپ ششم). تهران: انتشارات حکمت.
۳۳. مارتین، لینگز. (۱۳۹۵). مکه از پیش از نزول تورات تاکنون (مترجم: سعید تهرانی نسب، چاپ اول). تهران: انتشارات حکمت.
۳۴. محقق، محمدباقر. (۱۳۶۱). نمونه بیّنات در شأن نزول آیات (چاپ چهارم). تهران: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۳۵. مرتضی‌العاملی، سیدجعفر. (۱۳۸۶). الصحيح من سیره النبی الاعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (چاپ دوم). قم: انتشارات دارالحدیث.
۳۶. مرتضی‌العاملی، سیدجعفر. (۱۴۳۰ق). تخطیط الممدن فی الاسلام (چاپ اول). بیروت: انتشارات المركز الاسلامی للدراسات.

۳۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۶۵). مروج الذهب (مترجم: ابوالقاسم پاینده). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. الواقدی، محمد بن عمر. (۱۳۶۹). مغازی (مترجم: محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۹. یاقوت حموی، ابن عبدالله ابی عبدالله. (۱۳۹۷ ق). معجم البلدان (چاپ اول). بیروت: انتشارات دارصادر.
۴۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۷۳). تاریخ الیعقوبی (چاپ اول). قم: منشورات الشریف الرضی.
۴۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۷). تاریخ یعقوبی (مترجم: محمدابراهیم آیتی، چاپ دهم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۲. یوسفی غروی، محمدهادی. (۱۳۹۲). تاریخ تحقیقی اسلام (مترجم: حسین علی عربی، چاپ ششم). قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

References

* The Holy Quran

1. Al-Ali, S. A. (1384 AP). *Ancient Arabs on the threshold of Bi'athat*. (H, Ansari, Trans.). (1st ed.). Tehran: International Publishing Company. [In Persian]
2. Ali, J. (1413 AH). *al-Mofasal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*. (2nd ed.). Baghdad: Baghdad University Press. [In Arabic]
3. Al-Saba'ei, A. (1391 AP). *History of Mecca* (R. Jafarian, Trans.). (5th ed.). Tehran: Mash'ar Publications. [In Persian]
4. Al-Suhaili, A. (1428 AH). *al-Rowz al-Anaf*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Persian]
5. Al-Waqidi, M. (1369 AP). *Maghazi* (M. Mahdavi Damghani, Trans.). (2nd ed.). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
6. Amouzegar, Sh. (1394 AP). *Building and power relations in the government of Medina*. (1st ed.). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
7. Ayati, M. E. (1385 AP). *History of the Prophet of Islam*. (7th ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
8. Feirahi, D. (1395 AP). *History of the Transformation of the State in Islam*. (7th ed.). Qom: Mofid University Press. [In Persian]
9. Ghorashi, B. S. (1387 AP). *Life of the Great Prophet*. (S. A, Hashemi Tabar and Mohammad Taqadomi, S, Trans.). (2nd ed.). Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Persian]
10. Hamidullah M, (1377 AP). *Letters and political pacts of Prophet Mohammad and the documents of the beginning of Islam*, (S. M. Hosseini, Trans.). (2nd ed.). Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
11. Hassan, H. I. (1386 AP). *Political History of Islam*. (A. Payende, Trans.). (2nd ed.). Tehran: Javidan Publications. [In Persian]
12. Hetti, Philip Khoury. (1380). *Arab History* (A. Payende, Trans.). (3rd ed.). Tehran: Agah Publications. [In Persian]

13. Ibn Abi al-Hadid, A. (1385 AP). *Explanation of Nahj al-Balaghah*. (M. Mahdavi Damghani, Trans.). (3rd ed.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
14. Ibn Abi al-Hadid, A. (1404 AH). *Explanation of Nahj al-Balaghah* (1st ed.). Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
15. Ibn Athir al-Jazri, A. (1371 AP). *the Complete great history of Islam and Iran*. (K. Halat, Trans.). Tehran: Scientific Press Institute. [In Persian]
16. Ibn Athir Al-Jazri, A. (1424 AH). *al-Kamil fi al-Tarikh*. (4th ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
17. Ibn Idris, A. (1388 AP). *The Society of Medina in the Prophetic Age* (S. Bakhtiari, Trans.). (2nd ed.). Qom: Hozeh and University Research Institute Publications. [In Persian]
18. Ibn Sa'd Waqidi Al-Zahri, M. (1417 AH). *al-Tabaqat al-Kobra*, (1st ed.). Beirut: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi Publications. [In Arabic]
19. Lambton, Anatrina Swanford., & Holt, PM., & Arberry, Arthurjan. (1377 AP). *History of Islam* (Cambridge) (A. Aram, Trans.). (11th ed.). Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
20. Lubon, Gustav. (1347 AP). *Islamic and Arab Civilization* (S. H. Hosseini, Trans.). Tehran: Islamiyah Bookstore. [In Persian]
21. Martin, Lings. (1394 AP). *Mohammad*. (S, Tehrani-Nasab, Trans.). (6th ed.). Tehran: Hekmat Publications. [In Persian]
22. Martin, Lings. (1395 AP). *Mecca before the revelation of the Torah until now*. (Tehrani-Nasab, S, Trans.). (1st ed.). Tehran: Hekmat Publications. [In Persian]
23. Masoudi, A. (1365 AP). *Morawaj al-Zahab*. (A. Payende, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
24. Mohaqeq, M. B. (1361 AP). *Example of statements in honor of the revelation of verses*. (4th ed.). Tehran: Ferdowsi University Press. [In Persian]
25. Morteza Al-Ameli, S. J. (1386 AP). *Al-Sahih min Sirah al-Nabi al-A'azam*. (2nd ed.). Qom: Dar al-Hadith Publications. [In Persian]

26. Morteza Al-Ameli, S. J. (1430 AH). *Takhtit al-Madan fi al-Islam* (1st ed.). Beirut: Islamic Center Publications for Studies. [In Arabic]
27. Rasooli Mahallati, S. H. (1391 AP). *Life of Amir al-Momenin*. (18th ed.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
28. Rasooli Mahallati, S. H. (1391 AP). *Life of Hazrat Mohammad Khatam al-Nabi*. (24th ed.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
29. Salem, A. A. (1380 AP). *Arab history before Islam* (B. Sadrinia, Trans.). (1st ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
30. Shahidi, S. J. (1390 AP). *Translation of Nahj al-Balaghah*. (3rd ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
31. Shahidi, S. J. (1398 AP). *Analytical History of Islam*. (10th ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
32. Sobhani, J. (1385 AP). *The Light of Eternity*. (23rd ed.). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
33. Sobhani, J. (1392 AP). *Saqifah, Backgrounds, Criteria, and Consequences*. (1st ed.). Qom: Tohid Publications. [In Persian]
34. Tabari, M. (1352 AP). (Electronic publication 1389 AP), *Tarikh Tabari*. (Tarikh al-Rasul wa al-Muluk). (A. Payende, Trans.). Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Persian]
35. Tabari, M. (1429 AH). *Tarikh al-Tabari*. (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
36. Tabarsi, A. (1385 AP). *al-Ihtijaj*. (B. Jafari, Trans.). (2nd ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
37. Ya'qubi, A. (1373 AP). *Yaqubi History*. (1st ed.). Qom: Al-Sharif Al-Razi Publications. [In Persian]
38. Ya'qubi, A. (1387 AP). *Yaqubi History*. (M. I. Ayati, Trans.). (10th ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
39. Yaqut Hamawi, I. (1397 AH). *Mo'jam al-Baladan*. (1st ed.). Beirut Dar Sadr Publications. [In Arabic]

40. Yousefi Gharavi, M. H. (1392 AP). *Research History of Islam*. (H. A. Arabi, Trans.). [In Persian] (6th ed.). Qom: Imam Khomeini Educational & Research Institute Publications.
41. Zarrinkoob, A. (1364 AP). *Iran before Islam* (1st ed.). Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
42. Zidane, G. (1372 AP). *History of Islamic Civilization* (A. Javaherkalam, Trans.). (7th ed.). Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]